

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۱ - فروردین ۱۳۷۷

مانیفست کمونیست
۱۵۰ ساله شد

«تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تاکنون وجود داشته،
تاریخ مبارزه طبقاتی است»

در فوریه سال ۱۸۴۸ اثر ماندنی مارکس و انگلس
«مانیفست حزب کمونیست» به چاپ رسد و برای
اولین بار به شیوه‌ای روان و منطقی آهین، قوانین رشد
جامعه بشری توسط آنان کشف و فرمول‌بندی شد.
هم چنین با بیانی فوق‌العاده روشن در این اثر جهان‌بینی
نوین، ماتریالیسم بیگیر که زمینه زندگی اجتماعی را نیز
در بر می‌گیرد، دیالکتیک به عنوان عام‌ترین و
عمیق‌ترین دکتین رشد، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش
تاریخی جهانی پرولتاریا آفریننده جامعه نوین
کمونیستی، بازتاب شده است.

باوجود این که ۱۵۰ سال از آن زمان گذشته، مانیفست
حزب کمونیست امروزه نیز زنده است و فعلیت دارد.
درست همه عظمت و بزرگی این سند برنامه کمونیسم
علمی در اینجا تجلی می‌کند. مارکس و انگلس در اثر
خود پیش از هر چیز دیالکتیک مبارزه طبقاتی در تاریخ
را به عنوان نیروی عمده حرکت و رشد جامعه نشان
می‌دهند. جامعه سرمایه‌داری طبقات و آشتی‌ناپذیری
میان آنان را از میان بر نمی‌دارد، بلکه شمار طبقات را به
حداقل می‌رساند و آشتی‌ناپذیری میان آنان را تشدید
نیز می‌کند.

«بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار
دارند تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است. تمام
طبقات دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و
زوال را می‌پیمایند و حال آن که پرولتاریا خود ثمره و
محصول صنایع بزرگ است.»

همراه با کشف رسالت تاریخی - انقلابی پرولتاریا،
مارکس و انگلس در صفحات مانیفست

ادامه در صفحه ۲

«اوضاع کنونی رژیم و وظایف نیروهای مترقی و دموکرات»
(مقاله ارائه شده از توفان در سمینار ماینس)

باصطلاح امنیت داخلی هستند با هدف سرکوب مبارزه
طبقات ستمکش ناشی از تشدید این مبارزه در سراسر
جهان است. سرمایه‌داری جهانی پس از سقوط سوسیال
امپریالیسم شوروی می‌کوشد بر بازارهای این
امپریالیسم جنگ اندازد و نیروی ارزان طبقه کارگر
اقمار سابق شوروی و روسیه را در خدمت سرمایه به
کار گیرد. این امکان جدید به سرمایه‌داری موقعیتی
داده است که با تهدید کارگران به اخراج در ممالک
مادر، دستاوردهای رفاهی آنها را پس بگیرد. هجوم
سرمایه‌ها به مناطقی که نیروی کار ارزان در دسترس
است، به بیکاری کارگران در ممالک مونوپل منجر شده
و از سطح زندگی آنها در این ممالک می‌کاهد و قدرت
خرید طبقه کارگر را کاهش می‌دهد. سرمایه‌داری با
کاهش دستمزدها، افزایش سهمیه بیمه بیکاری و
بازنشستگی و کاهش آنها در موقع پرداخت، کاهش
خدمات بهداشتی و درمانی، جیب کارگران را خالی
می‌کند. آنچه را که طبقه کارگر در عرصه جهانی پس از
کسب قدرت سیاسی در انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ بدست
آورده بود، سرمایه‌داران با حساب حيله‌گرانه‌ای بازپس
میگیرند. این اقدامات به تشدید تضاد میان کار و
سرمایه دامن می‌زند.

در مقابل این مقاومت زحمتکشان و برای مقابله با آن
جنبش‌های نژادپرستانه در این ممالک بعلت فقدان
ادامه در صفحه ۲

مقاله‌ای که در زیر از نظر خوانندگان گرامی
می‌گذرد، از طرف «توفان» در سمینار مرکزی شهر
ماینس در آلمان فدرال در تاریخ ۹۸/۳/۷ در
باره «اوضاع کنونی رژیم جمهوری اسلامی و
وظایف نیروهای مترقی و دموکرات» ارائه گردیده
است. انتشار آن در ماهنامه برای بازتاب هرچه
بیشتر نظریات ما برای بخش وسیع‌تری از
علاقه‌مندان است.

اوضاع جهان

سیر تحولات دنیای کنونی بر اساس مبارزه تضادهای
زیر تکامل مییابد و این تضادها هستند که چهره جهان
کنونی را در اقصی نقاط آن ترسیم می‌نمایند.

- ۱- تضاد میان کار و سرمایه.
 - ۲- تضاد میان جنبشهای آزادیبخش و مبارزه ملل برای
کسب آزادی و استقلال بر ضد امپریالیسم جهانی.
 - ۳- تضاد میان کشورهای امپریالیستی با یکدیگر و
تضاد میان انحصارات، کنسرنها، کارتلها، تراستها و
شرکتهای چند ملیتی امپریالیستی با یکدیگر.
- افزایش بیکاری، اعتصابات کارگران و کارمندان،
مهاجرتها میلیونی مردم در سراسر جهان، اعتراضات
توده‌های دهقانان، در مقابل حضور حکومتهاى نظامی
و شبه نظامی و دیکتاتوریهایی طبقاتی بظاهر غیرنظامی
بورژوازی در جهان که مشغول تحکیم و توسعه

خشم مقدس کارگران علیه کارگزاران رژیم

به دنبال فرار سرمایه‌داران وابسته پس از انقلاب
شکوهمند بهمن ۵۷، بخشی از بورژوازی بی‌کفایت
ایران به سرپرستی نهادهای به غایت ضدکارگری به نام
«بنیاد مستضعفان» و دیگر نهادهای وابسته به رژیم
سرمایه‌داری ایران، اداره امور کارخانجات و مؤسسات
صنعتی و تولیدی را عهده‌دار گردید. این حضرات
بدون داشتن برنامه اقتصادی مشخص با این تصور که
با سلام و صلوات می‌توان چرخ تولید اقتصادی
مملکت را به گردش درآورد، به استثمار کارگران را نه
پرداختند و مقدار هنگفتی او دست‌رنج کارگران را نه
تنها صرف صدور پان‌اسلامیسم و تروریسم به اقصی
نقاط جهان نمودند، بلکه هم‌چنین بخش قابل
ملاحظه‌ای از آن را به ریخت و پاش‌های داخلی و
ساختن مساجد جهت تعمیق توده‌ها و احداث
زندان‌های جدید به منظور به بند کشیدن حامیان
واقعی کارگران، به کار بردند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مانیفست کمونیست...

اجتناب ناپذیری سرنگونی قهرآمیز سرمایه داری و اجتناب ناپذیر بودن انقلاب پرولتری به رهبری پرولتاریا، به طریقی کاملاً علمی مدلل می سازند. ولی برای این که پرولتاریا بتواند نقش سرکردگی خود را به دست آورد، مارکس و انگلس تأکید داشته اند که داشتن حزبی انقلابی ضرورت دارد.

مارکس و انگلس تئوری شان را در مورد مبارزه طبقاتی و ناگزیر بودن انقلاب پرولتری با مسئله دیکتاتوری پرولتاریا در پیوندی فشرده قرار داده اند. «هدف فوری کمونیست ها به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط پرولتاریا است.»

در مانیفست مارکس و انگلس همچنین ضرورت از میان برداشتن مالکیت خصوصی بورژوازی و بوجود آوردن مالکیت سوسیالیستی بر ابزار تولید را ثابت می کنند. مارکسیسم از زمان پیدایش در ستیز رویارویی با جریان های خصمانه ضد سوسیالیستی نظیر سوسیالیسم فئودالی، سوسیالیسم خرده بورژوازی، سوسیالیسم آلمانی و سوسیالیسم محافظه کارانه و تخیلی راه خود را گشود. مارکس و انگلس خطر این جریانات ضد سوسیالیستی را برای امر پرولتاریا و سوسیالیسم نشان دادند و خاطرنشان کردند که بدون از میان برداشتن آنها نمی توان راه را برای وارد نمودن سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری هموار ساخت.

امروز هم نظریه پردازان بورژوا، سوسیال دموکرات و رویزیونیست های مدرن و «چیپ گرایان» با اندیشه های اساسی «مانیفست حزب کمونیست» به مخالفت برخاسته و سخیفانه ترین اتهامات را بر آن وارد می سازند و یا آن را سپری شده اعلام می کنند و در تلاشند تا مدل های بورژوازی پسند سوسیالیستی اختراع کنند که در تضاد کامل با روح مانیفست باشد. همه جریانات رویزیونیسم مدرن انقلاب قهرآمیز را رد می کنند. هستند در میان آن ها جریان هایی که حتی عبارت انقلاب را از فرهنگ لغت خود حذف کرده اند. همانگونه که برنشتاین «تغییر سوسیالیستی» را جانشین واژه انقلاب کرده بود. و از همین زمره هستند آفرینندگان نظریه «راه دموکراتیک» برای رسیدن به سوسیالیسم

مارکس و انگلس به طور علمی استدلال کردند و عملکرد انقلابی نیز به درستی ثابت کرد که بدون تغییرات ریشه ای و کیفی در خصوصیات منتسبات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، بدون نفی انقلابی و بدون انقلاب قهرآمیز پرولتاریایی، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ناممکن است. بدون کاربرد قهر انقلابی بر علیه بورژوازی که به میل خود از قدرت سیاسی دست می کشد و نه از امتیازات اقتصادی آن،

چنین تغییری نمی تواند صورت بگیرد. تمامی انقلابات پرولتری که تا به امروز صورت گرفته اند بر این واقعیت غیرقابل انکار صحنه می گذارند. چشم پوشیدن از این واقعیت عریان درست به معنای دست کشیدن از هدف نهایی مبارزه طبقه کارگر یعنی کمونیسم است.

امروزه نظریه «راه دموکراتیک» به سوسیالیسم بسیار گسترش یافته است ولی روشن است که انقلاب پرولتاریایی را در برابر دموکراسی قرار دادن، همان کاری که رویزیونیست ها و اپورتونیست ها می کنند، به مفهوم تحریف در جوهر دموکراسی و محدود ساختن آن در چارچوب قوانین دموکراتیک بورژوازی می باشد. درواقع انقلاب پرولتاریایی قهرآمیز هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل بین اراده خلق با کامل ترین و گسترده ترین شکل دموکراسی این همانی داشته و از آن جدا نیست. ولی رویزیونیست های مدرن هنگامی که از «راه دموکراتیک» سخن می رانند، به فکر دموکراسی واقعی پرولتری نیستند، بلکه نگران دموکراسی بورژوازی هستند که با انقلاب پرولتری سرنگون می شود.

انواع مختلف رویزیونیست های مدرن، سوسیالیسم مارکس و انگلس را رد کرده و از مدل های مختلف سوسیالیسم سخن می گویند که در بسیاری از ویژه گی های اساسی با یکدیگر اختلاف دارند. امروزه تعداد جریانات سوسیالیستی خرده بورژوازی و بورژوازی از دوره مارکس و انگلس بیشتر شده است و همه آن ها می کوشند که توده ها را از مبارزه برای تحقق سوسیالیسم واقعی باز دارند.

رویزیونیست ها بویژه دیکتاتوری پرولتاریا، تحکیم نقش رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی در سوسیالیسم و برقراری مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را هدف ضربات خود قرار داده اند. بدین ترتیب آن ها قوانین عام ساختمان سوسیالیسم را رد می کنند ولی روشن است که بدون قوانین عام، سوسیالیسم وجود نداشته و نخواهد داشت. بدون دیکتاتوری پرولتاریا، بدون مالکیت سوسیالیستی بر ابزار تولید، بدون نقش رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی، بدون نقش سرکردگی پرولتاریا و بدون پیمان طبقه کارگر با دهقانان و زحمتکشان سوسیالیسمی وجود ندارد.

اندیشه های «مانیفست حزب کمونیست» با داشتن ریشه های عمیق در واقعیات عینی و با انعکاس روشن رشد سیاسی و اجتماعی جهان با سرعتی چشمگیر و در همه جا گسترش می یابند و بطور کامل خود را به اثبات می رسانند. این اندیشه ها از طریق رشد روند انقلاب جهانی، از طریق سرنگونی های عمیقاً انقلابی و از طریق تجربیات انقلابی جدید که جنبش انقلابی توده های وسیع خلق و بویژه پرولتاریا گرد آورده اند،

رشد نموده و غنی تر شده اند. اندیشه های مانیفست امروزه در مبارزات پرولتاریای همه کشورها و خلق های ستمدیده جهان برای آزادی ملی و اجتماعی به صورت چراغ راهما درآمده است.

«کمونیست ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آن ها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدف هایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد.

پرولتارهای جهان متحد شوید! □

اوضاع کنونی...

حزب واقعی طبقه کارگر تقویت می گردد. سرمایه داری به این نیروی ضربتی برای سرکوب ناراضای کارگران نیاز دارد. گرچه که امروز از این نیرو برای مبارزه علیه خارجیان استفاده می کند ولی به این تمرین قهرآمیز برای نبرد نهایی محتاج است.

در این ممالک قوانین امنیتی را به بهانه مبارزه علیه باندهای جنایتکار با ایجاد رعب و وحشت در مردم، توجیه گرانه تشدید می کنند. دستگاه سرکوب را برای روز مبادا که از بحرانها ناشی می گردد تقویت می نمایند. دستگاه های استراق سمع به زوایای هر خانه ای بصورت قانونی راه پیدا می کند، راه پرورنده سازی قانونی علیه مبارزان راه طبقه کارگر برای منافع بورژوازی باز است زیرا بورژوازی از طبقه کارگر بشدت در هراس است. تئوری نئولیبرالیسم که همان تشدید درجه استثمار طبقه کارگر است کنترل دولت را بر تولید و توزیع به حداقل ممکن می رساند و گور «دولتهای رفاه» را که عکس العملی در مقابل حضور دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی لنینی استالینی بود می کند. شعار سرمایه داری یعنی خصوصی کردن که در زیر آن همان تشدید استثمار و کاهش مزایای کارگران را دنبال می کند، به بهانه مضرات دخالت دولت در تولید و آوردن شاهد مثال از شرق، همه جا گیر می شود و به همه زمینه های زندگی مردم گسترش می یابد. اخراج دستجمعی کارگران، سلب مسئولیت از خود است. سرمایه داران و انحصار ها که تا دیروز در پس نقاب «دول رفاه» مخفی بودند خود به میدان می آیند و با استفاده از پراکندگی کارگران و خیانت رهبران اتحادیه های کارگری پیمانهای جداگانه با کارگران کارخانه ها و کارگاهها می بندند و سطح حقوقها را تا سطح بخور و نمیر کاهش می دهند. آنها به دولتها، آمرانه ادامه در صفحه ۳

اوضاع کنونی...

دیکنه می‌کنند که چه سیاستی را در باره مالیات بر درآمد و سود در پیش بگیرند. خدمات بهداشتی که به برکت مبارزه طبقه کارگر تا با امروز تقریباً مجانی بود، با سیاست جدید دولت و خواست انحصارهای بیمه، خصوصی می‌شود. دولت با افزایش سهم بیمه درمانی و کاهش خدمات آن کار را به جانی می‌رساند که صرفاً خدمات درمانی خصوصی با صرفه شود و کسی حق حیات داشته باشد که بیمه درمانی خصوصی دارد. دولت از حقوق بازنشستگی مرتب می‌کاهد و از مردم می‌طلبد که بیمه عمر خصوصی شوند، یعنی می‌خواهد همان چندرغازی را که طبقه کارگر پس انداز می‌کند نیز باز به صورت سرمایه به جیب سرمایه‌داران و بیمه‌ها و بانک‌ها برگرداند زیرا آنها برای استثمار بیشتر طبقه کارگر برای انباشت سرمایه بورژوازی نیاز دارند تا آنها در جنوب شرقی آسیا و یا اروپای شرقی و آسیای میانه بکار اندازند. انباشت سرمایه قدرت رقابت را افزایش می‌دهد. بانگ خصوصی کردن گوش فلک را کر کرده است. نظریه پردازان دولتهای امپریالیستی برای فریب مردم براه افتاده و افسانه مزایای خصوصی کردن را که گویا جنس را ارزاتر کرده و مرغوبیت آنها افزایش داده و از خطر بیکاری می‌کاهد و مخارج تولید را کاهش می‌دهد به گوش مردم می‌خوانند. قیمتها می‌روند که صورت انحصاری بخود بگیرند زیرا در رقابت جهانی همه انحصارات در فکر آنند که حریف را از صحنه بدر کرده و خود به یگانه عامل تعیین کننده بدل شوند. آنها می‌گویند که دیگر تولید در ممالک سرمایه‌داری پیشرفته با صرفه نیست چون هزینه تولید بالاست پس باید این هزینه را برای حفظ قدرت رقابت با همسایه‌ها، با کشیدن عصاره جان کارگران کاهش داد. با هر اخراجی، با برهم زدن هر قانون گرم آسایش خانواده‌ای، با نابودی ده‌ها و صدها هزار سرنوشت انسانهای جداگانه، قیمت سهام در بورسها افزایش می‌یابد و به حجم ثروت سرمایه‌داران افزوده می‌گردد. فقر یکی مولود ثروت دیگری است و این است همان قانون عام و خدشه ناپذیر دنیای سرمایه‌داری. تشدید استثمار در درون این کشورها با رقابت با سایر امپریالیستها بر سر غارت و کنترل بازارهای جدید همراه می‌گردد. اروپا در مقابل آمریکا و ژاپن متحد می‌گردد. دنیا به سه قطب بزرگ اقتصادی و سیاسی بدل می‌گردد. در این میان امپریالیسم آمریکا نیروی متفوق است و می‌کوشد با کنترل منابع انرژی در خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز،

زیر لوای نظم نوین و نبرد فرهنگها، کنترل جهان امپریالیسم را بدست بگیرد. آمریکا با دخالت در یوگسلاوی خواهان سهم خود و منطقه نفوذ خود در بالکان شد و مانع گشت که مبارزه برای کسب بازارها و متحدین جدید در بالکان مبارزه‌ای میان اروپائی‌ها و روسیه باقی بماند. هم اکنون نبرد جدیدی در آسیای میانه و قفقاز میان امپریالیستها در گرفته است که عاقبت خوشی را برای خلقهای منطقه نوید نمی‌دهد. در کنار مبارزه طبقه کارگر با سرمایه‌داران و مبارزه ملل با امپریالیستها که در صدد تقسیم مناطق نفوذ میان خود هستند، مقاومت ملل برای حفظ استقلال و یا کسب آن تشدید می‌گردد. زیرا امپریالیسم که ناقض استقلال ملل است در مقابل خود مقاومت ایجاد خواهد کرد. بسیاری از ملل توانستند در این دوران از زیر سلطه امپریالیسم روس بدر آیند ولی به علت خیانت رویونیستها که همدست امپریالیستها هستند و بودند قادر نشدند که استقلال نوپای خود را حفظ کنند و روزبروز بیشتر به زائنده امپریالیستهای اروپائی و آمریکا بدل می‌گردند. انحصارات نیز تلاش دارند در آستانه هزاره سوم با تمرکز سرمایه‌ها به کنترل بی‌رقیب بازاری جهانی بپردازند. شرکتهای بیمه آلمانی و فرانسوی با هم یکی شده‌اند. بانکهای سوئیس متحد می‌گردند. صنایع ارتباطی آلمانی و انگلیسی، انگلیسی و آمریکائی در هم ادغام می‌گردند تا بازار بزرگتری را نصیب خود کنند و دنیا را کنترل نمایند. پیشگویی‌های لنین هر روز بیشتر صحت خود را بیشتر نشان می‌دهد. شرکتهای نفتی آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی و هلندی برای دستیابی به منابع نفت و گاز خلیج فارس، دریای خزر، آسیای میانه و جمهوری آذربایجان به جان هم افتاده‌اند. جور این توحش را باید ممالک ایران، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، عراق و... بکشند. کار به جایی رسیده است که انحصارات خود آشکاراً به تعیین دولتها مشغولند. فریب پارلمانتاریسم اروپائی این قبله‌گاه چپهای ضد کمونیست که ابزار غیر مستقیم و موزیانه انحصارات بود، جای خود را به انتخاب مستقیم انحصارات می‌دهد. شکل اروپائی پارلمانتاریسم با شکل آمریکائی آن که "لابی" نیست‌ها با قدرت مالی انحصارات و با تائید آنها به کنگره می‌روند، تعویض می‌گردد. دولت عوامفریب و خود فریب رفاه جای خود را به کارگزار و گماشته بی‌برو برگرد انحصارات و بانکها می‌دهد. بدهکاری دولتها به بانکها به حدی است که ناچاراند با ساز

آنها بر قصد. این دولتها با بدهکاری به بانکهای خصوصی از مالیات مردم به آنها ریح می‌دهند و روز بروز آنها را پروارتر می‌کنند. در آلمان وزارت پست را منحل کردند، دولت می‌رود تا وزارت راه و ترابری را نیز خصوصی کرده و در اختیار سرمایه‌داران قرار دهد تا با گرفتن باج بر سر هر چهارراهی، بزرگراه‌ها را کنترل کنند. وزارت بهداشت جایش را به مراکز تحقیقاتی سرمایه‌داران خصوصی می‌دهد. حق معاینه پزشکان شناور شده و به بازار عرضه و تقاضا برمی‌گردد. انسانی حق حیات دارد که پول دارد. وزارت فرهنگ با خصوصی شدن کودکستانها، دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها زائده می‌گردند. این صنایع بزرگ هستند که با دادن سفارشات و وظایف پژوهشی به دانشگاهها و مدارس و تامین هزینه مالی آنها، جهت سیر آموزش و پرورش را تعیین می‌نمایند. هر وزارتخانه‌ای که مستقیماً در تولید شرکت نداشته و بهره‌ور نیست تعطیل می‌شود. وزارت کشور و جنگ و خارجه و مالی تقویت می‌شوند تا شیره جان مردم را مکیده و حرکت آنها را کنترل کنند. ارتش حرفه‌ای، پلیس حرفه‌ای با این هدف صورت می‌گیرد تا خطر تلاشی ارتش متکی بر نظام وظیفه اجباری در زمانهای بحرانی که رستاخیز توده‌ها فرارسیده است به حداقل برسد. پارلمانتاریسم بورژوازی در تحت این شرایط، از مردم مستاصل و نگران از آینده‌ی خود، با ظاهر فریبده‌ی "آزاده آزاد" شهروندان، به انتخابات عمومی دست می‌زند و تبلیغات دروغین دموکراسی اکتسابی را براه می‌اندازد. انسانها به گرگ انسانها بدل می‌شود. زندگی‌ها به موئی بسته می‌گردد و نیروی کار در کاروانهای نقلیه با خانواده آنها از محلی برای کار موقت به محل دیگر سیر می‌کنند. این چهره جدید جامعه آمریکاست. این چهره سرمایه‌داری مدرن است که همه چیز را با پول می‌خرد و همه چیز را برای پول می‌فروشد. سرمایه‌های صنعتی روزبروز بیشتر با سرمایه‌های بانکی به صورت الیگارش‌ی مالی ادغام می‌گردند. تمرکز و انباشت سرمایه‌ها، محدود شدن تعداد تصمیم‌گیرنده‌ها در جهان که دنیا را به مناطق نفوذ سرمایه‌های خود بدل می‌کنند جهان را در دوران بحرانی دورانی به آستانه ورشکستگی و جنگ می‌کشاند. سقوط بورس هنگ کنگ و پوشالی بودن الگوی آسیای "معجزه آسیا" جنوب شرقی، ضربه مالی که در اثر سقوط اوراق بهادار به امپریالیسم ژاپن خورد به تشدید بحران یاری می‌رساند. کره جنوبی فاقد

اوضاع کنونی...

هرگونه استقلالی است و زیر بار وامهای امپریالیستی کمر راست نخواهد کرد. هم اکنون بر سر غارت بازارهای چین میان امپریالیستها جنگ سختی در پیش است که چهره جهان را در جنوب شرقی آسیا، حضور این تضادها ترسیم می‌کند. در این میدان حضور ژاپن محسوس است که می‌خواهد جنوب شرقی آسیا را میدان تاخت و تاز خودش کند. نزاع بر سر اینکه چین قادر شود استقلال خود را حفظ کرده و یا به نیمه مستعمره سایر امپریالیستها بدل گردد هنوز خاتمه نیافته است. آمریکا می‌کوشد که برای حفظ منافع خود در جنوب شرقی آسیا اتحادی در مقابل چین که از رشد مستقل وی واهمه دارد ایجاد نماید. تبلیغات علیه نژاد زرد در دستور کار امپریالیسم آمریکا قرار دارد. تئوریهای دکتر هانتینگتون در مورد اعلام خطر علیه چین زمینه فکری این استراتژی است. اروپا با آمریکا نه تنها در یوگسلاوی رقابت می‌کند، در خلیج فارس و قفقاز و آسیای میانه و افریقا به مقابله برخاسته است در درجه اول ترکیه بمنزله پایگاه آمریکا و عربستان سعودی و پاکستان بمنزله متحدان قابل اعتماد وی از طرفی و ایران بمنزله متحد بالقوه اروپا میدان رقابت را برای خیز برداشتن در جمهوریهای سابق شوروی می‌گشایند. فرانسه با گردهم آوری ممالک فرانسوی زبان می‌کوشد جبهه‌ای در مقابل آمریکا ایجاد کند. روسیه هر روز بیشتر در جنبه سرمایه‌های امپریالیستی اسیر می‌گردد و زیر کنترل سرمایه‌داری غرب در می‌آید. دنیائی که ما در آن زندگی می‌کنیم برخلاف ظاهر آرام‌اش پر از تلاطم است و بسوی جنگ پیش می‌رود. امپریالیستها هر کدام در تدارک این جنگ و کسب متحد برای خود هستند، مبارزه اقتصادی آنها به جنگهای منطقه‌ای و سرانجام برای زدن حرف آخر و برون رفت از بحران به جنگ جهانی بدل می‌گردد. دامنه افزایش تسلیحات و فتح آسمانها برای برتری جوئی پایانی ندارد و به دید نمی‌آید. بشریت فقط با انقلاب سوسیالیستی می‌تواند آینده خود را تامین کرده و خویش را نجات دهد. استفاده از تضادهای امپریالیستی برای خلق انقلابهای اکتبر دیگری از وظایف کمونیستهای جهان است. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم آبستن سوسیالیسم است و ما سرانجام تولد این نوزاد را خواهیم دید. شکست پروتلاریا برای چندمین بار در جهان نباید باعث یاس و حرمان گردد، بلکه برعکس باید ما را به رمز جانشختی بورژوازی آگاه کند و هشیار نماید که این دشمن تاچه حد خطرناک و سرکوبش

واجب است. باید بما نشان دهد که این راه، راه صعبی است ولی برای نجات راه دیگری نیست. با بشریت در لجنزار سرمایه‌داری مردن و یا راه بهشت، راه انسان را با آوردن سوسیالیسم هموار کردن راه دیگری وجود ندارد. این علم تاریخ است و هر کس با علم درافتد برافتد.

اوضاع ایران

ایران ما پس از انقلاب شکوهمند بهمن خود در این دریای تضادها زندگی می‌کند. سرمایه‌داری جهانی با همدستی سلطنت‌طلبان و روحانیت و لیبرالهائی نظیر بازرگان، بنی‌صدر و امثالهم مانع شد تا با رشد و گسترش جنبش و بویژه پس از به میدان آمدن طبقه کارگر که جنبش را رادیکالتر و قدرتمندتر می‌کرد نظام سرمایه‌داری در ایران تغییر کند. آنها تلاش کردند با نجات ارتش و سرکوب کمونیستها سرمایه‌داری را در ایران نجات دهند. توسل مردم به قهر و مبارزه مسلحانه آنها در قیام بهمن‌ماه که بزودی فرونشاند شد تأثیرات عظیمش را تا به امروز نیز گذارده است. وضعیت ایران هنوز بحرانی است و روی آرامش بخود ندیده است. در این اوضاع نا آرام تضادهای چندی خود نمائی می‌کند.

نخست تضاد میان آمال مردم که در انقلاب برای آن مبارزه کردند و واقعیت تسلط حاکمیت کنونی. مردم می‌بینند که نه به آزادی و دموکراسی دست یافته‌اند و نه عدالت اجتماعی برقرار شده است. بجای دموکراسی نظریه نکتب‌بار "ولایت فقیه" نشسته است که با آریامهر فرقی ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز با وامهای کلان، و بویژه با قبول لایحه جدید دولت برای مجاز داشتن سرمایه‌گذارهای خارجی در ایران، آنطور که از شواهد بر می‌آید با همان شرایط دوران شاه، ضربه هولناکی به اقتصاد نحیف و بیمار ایران می‌زند. رژیم جمهوری اسلامی عملاً به اوامر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تن در می‌دهد که راه را برای تسلط مجدد امپریالیسم در ایران هموار می‌کند. انعقاد قرارداد نفت با شرکت فرانسوی "توتال" که حتی شرایطش در کسب امتیاز از شرکت آمریکائی بدتر بوده است، نشان می‌دهد که رژیم ملاها برای حفظ قدرت خود تا به کجا حاضر است به خیانت تن در دهد. استقلال سیاسی رژیم در جهت پیشرفت و سیاست خودکفائی و ایجاد صنایع زیربنائی و رفاه اقتصادی بکار نمی‌رود بلکه در جهت تسلیح بیش از اندازه خود و حمایت از تروریسم بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایران سرمایه‌داری هنوز تولیدش تک محصولی است و بند نافش به بند ناف امپریالیسم

بسته است. برآمد مردم به مناسبتهای مختلف، بصورت قهرآمیز و یا مسالمت آمیز و بویژه اعتصاب کارگران صنایع نفت، کفش ملی و... انتخابات اخیر و نفی رژیم جمهوری اسلامی توسط مردم با زبانی که خود پیدا کردند، حتی در روند یک انتخابات غیردموکراتیک، و استقبال ضد رژیمی از تیم فوتبال ایران از درجه شدید نارضائی مردم حکایت می‌کند. این تضاد رژیم را وادار ساخته تا هر چه بیشتر به تسلیح پاسداران و بسیجیان پرداخته و برای ایجاد ترس به مانورهای نظامی مبادرت ورزد. رژیم در عین حال پیچ ولایت فقیه را که همه قدرت را در دست معدودی متمرکز می‌کند برای داشتن امکان مانور سریعتر سفت می‌کند. تضاد میان بورژوازی تجاری بازار بنام راست سنتی و بورژوازی صنعتی و بورژوازی بوروکرات بنام لیبرالها در حاکمیت و خارج از آن شدت تشدید می‌گردد. این تضادها ناشی از منافع اقتصادی آنها، تقسیم درآمد نفت، امنیت سرمایه آنها و ترس از آینده خود است. شکل این تضاد در حمایت از "جامعه مدنی" و ایده "ولایت فقیه" بازتاب می‌یابد. در کنار این تضاد، تضاد میان جناحهای مختلف روحانیت نیز به چشم می‌خورد که بخشی به رهبری خامنه‌ای می‌کوشد تحت لوای ولایت فقیه سایر روحانیون را در تحت کنترل خود در آورد. این نظریه با اصل اعتقادی روحانیت شیعه که مراجع تقلید را نه در یک نفر بلکه در تعدد این مراکز می‌بیند مغایرت دارد. قبول اصل ولایت فقیه که عملاً مرجعیت خامنه‌ای را بدنبال داشته باشد، قدرت سایر مراجع را تقلیل می‌دهد و دکان کاسبی آنها را تعطیل می‌کند. از این گذشته روحانیت شیعه نمی‌تواند بپذیرد که فتاوی خمینی برای ابد حکم قانون را داشته باشد و برای همه مادام‌العمر لازم‌الاجرا باشد. این، حکم آنرا دارد که از دامنه نفوذ و قدرت خود بزنند. لیکن هواداران اصل ولایت فقیه به تمرکز قدرت فکر می‌کنند. آنها که می‌دانند مردم از وضعیت کنونی رضایتی ندارند و موج مقاومت روزانه افزایش می‌یابد راه را در تمرکز قدرت و توسل به ولی فقیه برای بسیج گروههای حزب‌اللهی جستجو می‌کنند. ولایت فقیه اهرم قدرت جناح حاکم است که کلام آخر را باید بیان کند. این تضادها همراه با فشارهای آمریکا که بورژوازی ایران را از بخشی از درآمد نفت آسیای میانه و بحر خزر و جمهوری آذربایجان بی‌نصیب کرده و اشتیهای وی را تحریک نموده است به تشدید تضادهای درون حاکمیت کمک می‌کند. این تشدید تضاد را به ادامه در صفحه ۵

اوضاع کنونی...

بهترین وجهی می‌شد در دعوای قدرت میان جناح رفسنجانی و خامنه‌ای و روی کار آمدن خاتمی بجای ناطق نوری دید.

بخشی از روحانیت به آینده خود بیمناک است و تضاد روشن بین زندگی واقعی و توهمات مذهبی را حس می‌کند. آنها می‌فهمند که بدون تولید و ایجاد امنیت برای نظام سرمایه‌داری، چرخ مملکت نمی‌گردد. مذهب نمی‌تواند و قصد هم ندارد نظام سرمایه‌داری را براندازد و به جای آن اقتصاد کاذب اسلامی را بگذارد. مذهب فقط عامل فریب توده‌ها در نظام سرمایه‌داری است. این است که اصلاح طلبان مذهبی برای نجات لاشه مذهب به میدان آمده‌اند. نزاع منتظری، سروش، آذری قمی را با سایرین باید در این چهارچوب دید. این نمایندگان جدید مذهبی خود از ارکان استبداد سیاه حاکم بودند و در تحکیم آن در جلوگیری از انقلاب تا توانستند کوشیدند. سخنان خلخالی جنایتکار را که امروز مغضوب واقع شده و از حامیان همین جناح است فراموش نکنیم. این تشدید تضادها امر مثبتی است که ارکان ولایت فقیه را سست تر می‌کند، اقتدار آنرا می‌شکاند و به برآمد توده‌ها یاری می‌رساند، آن هاله هراس مقدسی که بدور ولایت فقیه کشیده بودند دیگر شکسته شده و به مضحکه مردم بدل شده است. لیکن مهم این است که این امر حیاتی را درک نمود که این تضادها نتیجه فرعی مبارزه دائمی و آشتی‌ناپذیر مردم است. مبارزه مخالفین ولایت فقیه با دارودسته خامنه‌ای برای نجات جمهوری اسلامی است و نه برای دلسوزی به خاطر مردم و عشق به آزادی و دموکراسی. راه و هدف ما با این مخالفین تازه از راه رسیده بکلی فرق دارد. ما باید در هر صورت از هر تضعیف رژیم خرسند شویم و مبارزه خود را در جهت سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی سازمان دهیم و شعارهای خود را نیز با این دورنما تعیین کنیم، در غیر این صورت به نردبان صعود سروشا، یزدیها، منتظری‌ها بدل می‌گردیم. این همان برخوردی است که بعلت فقدان دوراندیشی و یا یاس از پیروزی در مبارزه و خستگی از راه صعب مبارزه، ترجیح می‌دهد که رهبری منتظری و سروش را بپذیرد و مردم را به حمایت از آنها فرا بخواند. کمونیستها باید مردم را به حمایت از زحمتکشان فرا خوانده و توضیح دهند که تنها راه رهایی آنها قبول رهبری حزب طبقه کارگر و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. کمونیستها باید همواره مرز را روشن نگاه دارند و از تداخل آن با صفوف دیگران و وحدت

خواهی دروغین آنها پرهیز کنند. کمونیستها باید مردم را فرابخوانند که بزیر پرچم آنهایی که که امتحان خود را بزشتی پس داده‌اند نروند، از دعوای آنها خرسند باشند ولی از این تضاد برای بسیج و ارتقاء سطح آگاهی مردم سود جویند. دل بستن به مبارزه این مصلحین جمهوری اسلامی و دعوت از مردم برای حمایت از آنها گمراه کردن مردم و صدمه به امر آزادی و استقلال ایران است. استحالتهایی که اتفاقاً اعتراضات منتظری، سروش، طبرزدی و روی کار آمدن خاتمی را به فال نیک گرفته در پی آنند که با خاک پاشی به چشم مردم این توهم را ایجاد کنند که گویا در چارچوب رژیم هم می‌توان به انتقاد و همکاری پرداخت. آنها چون مدافعان سرمایه‌داری هستند دورنمای دیگری نیز ندارند و ناچارند از این اصلاحگران جدید بعنوان ناجیان ایران حمایت کنند. طبیعی است که کمونیستها هر ستمگری طبقه حاکمه را محکوم می‌کنند و این از ماهیت انسانی و دموکراتیک آنها برمی‌خیزد ولی هیچگاه در این نبرد مرگ و زندگی قلمب نمای مبارزاتی خود را از دست نمی‌دهند و با شعارهای نادرست به دنباله رو بورژوازی بدل نمی‌شوند. شعار کمونیستها در شرایط کنونی بیش از گذشته باید بر سرنگونی کل رژیم جمهوری اسلامی متمرکز گردد. شعار مبارزه با ولایت فقیه، فاقد دورنما و کوه بنانه بوده و مبارزه را به کجراه برده و رهبری آنرا بدست منتظری‌ها و سروشها می‌دهد. شعار سرنگونی رژیم است که خط روشن کمونیستها را از سوسیال دموکراتها و رفرمیستها در این جبهه متمایز می‌سازد.

در کنار این وضعیت سیاست خارجی ایران نیز به بن بست رسیده است. ایران با دخالت در امور داخلی افغانستان، تاجیکستان، عراق، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ممالک عربی همسایه و حتی دورتر از مرزهای مشترک با همسایگان، در بوسنی، آلبانی، آفریقا و... می‌کوشد به صدور تروریسم بپردازد. دستان رژیم ایران در قتل عام الجزایر، لبنان، قاهره آلوده است. حکم دادگاه میکنونوس این رژیم را در عرصه جهان بی اعتبار ساخته و دشمنی با همسایگان ایران، نیروی این رژیم را تحلیل می‌برد. تغییر در سیاست خارجی ایران بعد از ۱۹ سال تجربه تلخ و توام با شکست، رژیم را به سمتی می‌کشاند که برای تثبیت وضع خود در داخل و حفظ قدرت و سلطه خویش با نیروهای امپریالیستی کنار آید. از تضاد اروپا و آمریکا سود جوید و با رشوه دهی به آنها از درجه دشمنی آنها با خود بکاهد.

رژیم جمهوری اسلامی بمنزله یک رژیم ضد دموکراتیک و آزادی‌کش باید سرنگون شود. نفاق میان بانیان و سردمداران آن یک گام دیگر این دستگاه را به گور نزدیکتر می‌کند. راه دیگری برای نیل به سوسیالیسم جز از طریق سرنگونی این رژیم متصور نیست.

نیروهای مدعی کمونیسم در سردرگمی عجیبی بسر می‌برند. ویروس رویزیونیسم جان و روان آنها را آلوده است و قادر نیستند از بستر بیماری بدر آیند. این امر در فردای انقلاب ایران به مشوب شدن افکار طبقه کارگر منجر شده و راه شکست مجدد انقلاب را از هم اکنون هموار می‌کند. بورژوازی ایران برای این نفاق افکنان دست می‌زند و از آنها به مثابه کمونیستهای خوب که از گذشته آموخته‌اند تجلیل می‌کند. راه برون رفت از بحران کنونی در ایران رهبری طبقه کارگر در انقلاب آتی توسط حزب واحدش است و باید در این جهت گام برداشت. شعار درست در لحظه کنونی برای کمونیستها بخاطر اینکه بتوانند در تحولات آتی نقشی داشته باشند و به چرخ پنجم نهضت آزادی و سروش و امثالهم بدل نشوند تلاش برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر است که بر اساس مارکسیسم لنینیسم پا بگیرد. بدون حزب طبقه کارگر برای رهبری جنبش ما در بهترین حالت با یک جمهوری "دموکراتیک" اسلامی در ایران روبرو خواهیم بود که از حمایت چپهای ضد کمونیست نیز برخوردار است. زیرا آنها به پایان خط خود رسیده‌اند. □

پوزش و توضیح

در شماره گذشته توفان تاریخ انتشار نشریه بجای اسفند ماه، بهمن ماه آمده بود که بدینوسیله تصحیح می‌شود.

ضمناً ضمن آرزوی کامیابی و موفقیت در سال ۱۳۷۷ برای خوانندگان گرامی به اطلاع می‌رسانیم که این شماره توفان قدری دیرتر از معمول به دستتان می‌رسد.

از کمک‌هایتان متشکریم

از کانادا ۱۰۰ مارک

از هلند ۱۰۰ یمیلند

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

گرامی باد ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن

روز بین‌المللی زنان سمبلی از شکست‌ناپذیری و امید به آینده بزرگی که در برابر جنبش‌های بخش طبقه کارگر قرار دارد، می‌باشد.

زنان زحمتکش کارگر و دهقان عظیم‌ترین ذخیره طبقه کارگر هستند. این ذخیره نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهد. سرنوشت جنبش کارگری، پیروزی یا شکست انقلاب پرولتری، پیروزی یا شکست قدرت پرولتری وابسته به این است که ذخیره زنان له یا علیه طبقه کارگر باشد.

استالین

بی‌شک زنان در ایران پس از قدرت‌یابی «اسلام راستین» جزو بازنده‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند. با وجود این هیچ حرکت اجتماعی در ایران نبوده که مهر قدرت زنان بر آن نخورده باشد. چشمه و نمونه‌ای از این قدرت‌نمایی را شش ماه پیش در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم. اگر بسیج ده‌ها هزار زن و دختر ایرانی در راه‌پیمایی‌ها و گردهم‌آبی‌های شهرهای بزرگ ایران نبود، پیش‌بینی‌های محافل و ناظران سیاسی داخلی و خارجی مبنی بر انتخاب ناطق‌نوری آن هم با اکثریت شکننده، هرگز نقش بر آب نمی‌گشت. زنان ابتکار و سلیقه به خرج دادند، در خانه‌ها را با تصاویر کاندید دلخواهشان تزئین کردند، یا با اتومبیل در خیابان‌ها با بوق و کرنا برای وی تبلیغ کردند و علیرغم فقدان تشکیلاتی سیاسی که بتواند از دیدگاه طبقه کارگر سیل ناخشنودی و عدالت‌خواهی اقشار گوناگون جامعه را در مسیری درست و کارساز کانالیزه کند، زنان و جوانان روشنفکر زیر بار تبلیغات انجمن‌های اسلامی و نهادهای دیگر طرفدار ناطق نوری نرفتند، از تضادهای هیئت حاکمه سود جستند و با نمایش نیروی خود تودهنی محکمی به ولی فقیه زدند.

درست است که زنان متأثر از ژست‌ها و موضع‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه محمد خاتمی و شعارهای تبلیغاتی‌اش مبنی بر برابری حقوق زن و مرد، رأی خود را به سود او در صندوق‌ها انداختند، ولی این بدان مفهوم نیست که میلیون‌ها ایرانی و در درجه اول زنان آزموده را بازهم بیازمایند. اگر هم کسانی در باب «لیبرال‌یسم اسلامی» دچار توهم و خوش‌خیالی بودند، در مدت نیم سال ریاست جمهوری خاتمی باید به شدت دچار سرخوردگی شده باشند.

در نظام «آبارتاید جنسی» حاکم بر کشور تاکنون کوچک‌ترین تغییر و اصلاحی صورت نپذیرفته است و هنوز کماکان مطابق قانون مدنی، اساس خانواده بر سلطه شوهر و پدر استوار است و این اوست که از حق ولایت و حضانت فرزندان و طلاق همسر برخوردار است.

این به رسمیت شناختن قانونی و رسمی اقتدار مرد در خانواده، موقعیت ممتازی را نیز در حوزه اشتغال برای او فراهم می‌آورد و مقام زن را چه در بعد مادری و خانه‌داری و چه در بعد فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تضعیف می‌کند.

از سوی دیگر زنان برای تأمین خواسته‌ها و نیازهای خود و ایجاد شبکه‌های همبستگی در محیط کار و خارج از آن، از تشکیلی که بتواند برای مشکلات آنان چاره‌جویی کند و از منافع‌شان دفاع نماید، بی‌بهره‌اند. بدون جهت نیست که حرکت‌های خودجوشی چون حضور هزاران زن و دختر ایرانی در ورزشگاه آزادی برای اولین بار پس از انقلاب برای استقبال از تیم ملی فوتبال ایران، با وجود منع و تقبیح و تهدید مقامات، در داخل و خارج از کشور انعکاس گسترده‌ای پیدا می‌کند و به عنوان حرکتی سیاسی و نمایش قدرت زنان ایرانی به حساب می‌آید.

زن قرن‌هاست که در جامعه انسانی محبوس است. اگر او را در ایران با جادر و چاقچور به بند کشیده‌اند، در جوامع «متمدن» سرمایه‌داری زنان را به کالایی بدل کرده‌اند که برای عرضه کالاهای دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در طول تاریخ جامعه طبقاتی زنان تنها در یک مورد نسبت به مردان برتری داشته‌اند و آن در سرکوب و شکنجه آنهاست.

۸ مارس روز مبارزه جهانی زنان بر علیه سرکوب و ستم است، روز همبستگی آنان بر علیه جامعه طبقاتی که علت‌العلل این سرکوب و ستم است، می‌باشد. روزی است که آنان فریاد برمی‌آورند که هیچ انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نمی‌رسد.

کارگری

تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگران علیه رژیم سرمایه‌داری ایران هر روز ابعاد بیشتری به خود می‌گیرد. کارگران علیرغم دستگیری‌های پی در پی، اخراج‌های بی‌رویه، تهدیدهای گستاخانه، مکر و حیل‌های مذبوحانه کارگزاران رژیم همچنان در سنگر اعتصابات و اعتراضات علیه رژیم قهرمانانه می‌رزمند.

*** اعتصاب کارگران شرکت علاءالدین

کارگران کارخانه علاءالدین واقع در کیلومتر ۱۰ جاده کرج که تعداد آنان ۴۰۰ تن گزارش شده است، به خاطر نداشتن امنیت شغلی و پرداخت نشدن مزایای حقوقی‌شان از روز ۲۶ بهمن دست از کار کشیدند و صحنه کارخانه را به اعتصاب گسترده علیه کارگزاران رژیم تبدیل کردند. آنان با تجمع در محوطه کارخانه اعلام کردند که تازمانی که اعضای هیئت مدیره برای پاسخ‌گویی به مشکلات عدیده آنان حاضر نشوند و خوسته‌های آنها را اجرا نکنند، تا تحقق کامل خواسته‌هایشان به اعتصابات خود ادامه خواهند داد. توضیح این که کارخانه علاءالدین در سال ۱۳۷۳ توسط بنیاد شهید انقلاب اسلامی به عیسی سپاهی و علی اکبر امینی به صورت اقساط واگذار شده است. از زمان واگذاری کارخانه به صاحبان جدید تاکنون کارگران دائماً در خطر اخراج و تهدید قرار داشته‌اند.

*** اعتصاب در نیروگاه برق نکا

کارگران نیروگاه برق نکا در روز سه شنبه ۲۱ بهمن به علت پرداخت نشدن حقوق‌شان که مدت‌هاست با وعده و وعید توسط مدیر شرکت از پرداخت آن سر باز زده می‌شود و هم‌چنین به خاطر پایین بودن میزان دستمزدشان، دست به اعتصاب زدند. کارگران مبارز با بخش اعلامیه و نصب آن در محیط کارخانه، کارگزاران رژیم را تهدید کرده‌اند که اگر به خواسته‌هایشان ترتیب اثر داده نشود، دست به اعتراضات خشونت‌تری خواهند زد.

*** اعتصاب موفق رانندگان کامیون سیمان فله

رانندگان کامیون سیمان فله در کرمان با اعتصاب خود رژیم سرمایه را وادار به عقب‌نشینی نمودند. مسئولین کارخانه سیمان فله کرمان که مدت‌هاست با انواع فشارها به استثمار کارکنان این واحد مشغولند، بار دیگر در صدد بودند بابت پارک کامیون از رانندگان حق پارکینگ دریافت کنند. کامیون‌داران این شرکت نسبت به اخاذی‌های عوامل رژیم واکنش شدید نشان دادند و با اعتصاب خود دست از کار کشیدند. نیروهای انتظامی این پاسداران حامی سرمایه‌داران به محل اعتصاب اعزام شدند تا با شکستن اعتصاب، کارگران را وادار به کارگردانند. در مقابل این یورش سرکوب‌گرانه رژیم کامیون‌داران دست به مقاومت زدند و به درگیری با نیروهای انتظامی پرداختند و با مبارزات یکپارچه خویش موفق گردیدند سرکوبگران را به عقب رانده و کارگزاران رژیم را مجبور کردند که از دریافت حق پارکینگ صرف‌نظر کنند.

*** کارکنان اتوبوس‌رانی تهران در اعتصاب

تأخیر در پرداخت حقوق کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی، تولیدی و خدماتی در رژیم جمهوری اسلامی ایران امری است عادی و می‌توان گفت پدیده‌ای است عمومی. کارکنان مرکز اتوبوس‌رانی تهران به علت پرداخت نشدن حقوق‌شان از مدت‌ها پیش جهت احقاق حق خویش دست به اعتصاب گسترده‌ای زده‌اند. □

مذهب...

مذهب، ستون اصلی‌اش کشاندن زحمتکشان به مبارزات طبقاتی - که متوجه از بین بردن ریشه‌های مذهب است - بدنبال پروتاریا و حزب آنست. در اینجا هست که مردم خود سلاح مبارزه با مذهب را در دست می‌گیرند. از این نکته نباید این فهمیده شود که مارکسیست-لنینیست‌ها نسبت به مذهب روش ملایم دارند و از لحاظ تاکتیکی می‌خواهند او را فراری ندهند، خیر، این خط سیاسی، از فلسفه مارکسیسم جدا نیست. اصلاً الفبای مارکسیسم-لنینیسم است که باید علیه مذهب مبارزه کنیم ولی این مبارزه در چهار چوب خشک الفباء نباید بماند. بلکه باید دید که چگونه علیه مذهب مبارزه کرد. مثلاً در دوران حکومت طبقه کارگر از لحاظ دولت، چیزی است خصوصی، و دولت نمی‌تواند مبارزه بر علیه مذهب بپا کند. چنانکه انگلس می‌گوید: «اعلام چنین جنگی بیسمارک‌تر از بیسمارک شدن است». یعنی تکرار اشتباه بیسمارک در مبارزه‌اش علیه روحانیون («مبارزه با فرهنگ» مبارزه‌ای بود که بیسمارک در سال ۱۸۷۰ علیه حزب کاتولیک آلمان، حزب «معتدل» با پیگردهای پلیسی علیه اصول کاتولیک انجام داد.) با این مبارزه بیسمارک فقط روحانیت رزمنده کاتولیکها را برانگیخت و کار فرهنگ واقعی را مختل ساخت، چون با پیش کشیدن اختلافات مذهبی بجای اختلافات سیاسی، توجه بعضی اقشار طبقه کارگر و دیگر عناصر دموکراتیک را از وظایف مبرم مبارزه طبقاتی و انقلابی به مبارزه کاذب و سطحی‌ترین ضد روحانیت و معطوف ساخت. ولی آیا این به معنی این که برای حزب طبقه کارگر نیز مذهب یک امر خصوصی تلقی شود؟

وظیفه مارکسیست-لنینیست‌ها است که برای مبارزه با دین سر الفباء نمانند. بلکه چگونگی این مبارزه را بررسی و تشخیص دهند. من در اینجا سعی می‌کنم به همین نکته بحث و ستوالی که مطرح شده که آیا یک شخص مذهبی می‌تواند عضو حزب طبقه کارگر بشود یا خیر؟ پاسخ گویم.

همانطور که اشاره شد، حزب طبقه کارگر خواهان جدائی مذهب از دولت است، ولی از لحاظ خودش امر خصوصی نیست. چونکه حزب طبقه کارگر که مجمع افراد آگاه و پیش‌آهنگ است نمی‌تواند نسبت به جهالت مذهبیان بی تفاوت باشد. بدین جهت حزب طبقه کارگر با سلاح ایدئولوژیک به مبارزه با دین برمی‌خیزد. ولی با وجود این برای پذیرش افراد در حزب نمی‌تواند یکی از شرایط را طرد مذهب بگذارد. چون مبارزه کمونیست‌ها با مذهب بر پایه مبارزه طبقاتی استوار است و نه بر پایه مبارزه ایده‌آلیستی که بزور بخواهد همینطور تجریدی دین طرد شود. بنابراین ما نه تنها نباید یکی از شرایط عضویت را طرد مذهب بدانیم، بلکه باید باید دست اندرکار به عضویت گرفتن

آنها باشیم. آنها -مذهبیان- مسلماً در حزب تحت تربیت، منطق با روح برنامه حزب قرار می‌گیرند که همان ماتریالیسم دیالکتیک است و در مبارزه طبقاتی کم کم معتقدات مذهبی خود را از دست می‌دهند، و روشن است که چنین آموزش و پرورشی برای کارگران و زحمتکشان -آنهم بطور نسبی- می‌تواند در درون حزب طبقه کارگر صورت پذیرد. فرمول لنینی در مورد شرایط عضویت اینست: «هرکس برنامه حزب را قبول کند و حزب را با همه وسایل مادی و هم با شرکت در یکی از سازمانهای حزبی پشتیبانی نماید عضو حزب شناخته می‌شود.» (منتخبات فارسی. جلد اول قسمت ۱ ص ۵۵۹). و باز لنین می‌گوید: «از این جهت ما در برنامه خویش لامذهبی خویش را اعلام نمی‌کنیم و نباید بکنیم. از این جهت ما پروتیهائی را که بقایائی از خرافات کهن در نزد آنها باقی است از نزدیکی به حزب خویش مانع نمی‌شویم و نباید بشویم. ما پیوسته مبلغ جهان بینی علمی خواهیم بود و لازم است که با ناپیگیری کلیه «مسیحیان» مبارزه کنیم. ولی بهیچوجه به آن معنی نیست که مسئله مذهب را در مقام اول که بهیچوجه جای او نیست قرار دهیم و بخاطر نظریات و یا اوهام درجه سومی که خود در اثر جریان تکامل اقتصادی از هرگونه اهمیت سیاسی می‌افتد و بزودی به واقعاً انقلابی اقتصادی و سیاسی گردیم.» □

خشم مقدس...

این واحدها با گماردن افرادی تجربه حزب‌اللهی بر مسند مدیریت آن از یک طرف گناه ورشکستگی این واحدها را به گردن مدیران انداختند (جهت منحرف کردن پیکان اعتراضات کارگران از رژیم) و از طرف دیگر زیان‌آوری آن را مستمسکی جهت فروش این واحدها قرار دادند. و به قول معروف یک گاو را دو بار پوست کنند. بار اول با تصرف کارخانجات و غارت دست‌رنج کارگران و بار دیگر با فروش همان کارخانجاتی که مجانی به دست آورده بودند، جیب‌های خود را پر کردند و زندگی سخت و مشقت‌بار را بر کارگران سخت‌تر و مشقت‌بارتر نمودند.

در راستای این سیاست هزاران نفر از کارگران پس از فروش این واحدها به خیل بیکاران میلیونی پیوستند. در ادامه این سیاست ضدبشری که تاکنون با به فروش رسانیدن صدها کارخانه و مؤسسه صنعتی و تولیدی به بخش خصوصی، صدها هزار نفر از کارگران را آواره و بی‌خانمان کرده‌اند، قصد فروش واحدهای تولیدی دیگر را دارند.

شرکت حوله لاله تبریز (برق لامع) یکی از این واحدهای تولیدی است که دارای ۲۸۰ کارگر می‌باشد. این واحد چون دیگر بخش‌های تولیدی پس از انقلاب در اختیار «بنیاد مستضعفان» قرار گرفت. نه تنها کارگران بلکه مقامات رژیم نیز می‌گویند که: «مسئولان بنیاد با گماشتن فردی غیرمتخصص به عنوان مدیریت این شرکت، زمینه‌های آفت کیفیت و فروش

محصولات و درنهایت واگذاری سهام کارخانه به بخش خصوصی را فراهم آورده‌اند.» صادق‌زاده نماینده کارگران آذربایجان شرقی که از کارگزاران رژیم در بخش کارگری است دل سنگش پس از ۱۹ سال سیاست‌های ضدکارگری رژیم به درد آمده، می‌گوید: «در جریان واگذاری و فروش واحدهای تولیدی باید تأمل و تعمق بیشتری صورت بگیرد (صادق خان پس از ۱۹ سال تازه از خواب بیدار شده‌اند) اگر این گونه نباشد، این واحدها به سرنوشت شرکت‌هایی مثل پشمینه، جرم‌سازی خسروی، آذرلامپ و... دچار خواهند شد.» او در ادامه گفته‌هایش تأکید کرد «اگر قرار است که واگذاری یا فروش یک واحد منجر به رکود تولید و تعطیلی کارخانه و بیکاری صدها کارگر شود، همان بهتر که واگذار نکردد و یا به فروش نرسد.»

جالب‌ترین که این «ضد آمریکایی‌ها» با فروش بخشی از سهام شرکت صنعتی جنرال (جبال) به شخصی آمریکایی نشان دادند که حقا جانوران عجیب و غریبی هستند. کارگران این واحد صنعتی بزرگ در اعتراض به این اقدام کارگزاران رژیم فریاد می‌زنند: «حق کارگر جماعت را مثل آب خوردن بالا می‌کشند و هیچ کس هم نیست (که چیزی) بگوید. البته صدای کارفرما درمی‌آید ولی به نفع خودش...» در ادامه اعتراضات کارگران این شرکت به دولت ضد کارگری با استناد به اصل ۸۱ قانون اساسی که دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها به خارجیان را مطلقاً ممنوع کرده است، با استناد و مدارک مستند و غیر قابل انکار در مقابل واگذاری بخشی از سهام شرکت صنعتی جنرال (جبال) که شخصی آمریکایی در آن نقش دارد، شدیداً این عمل را محکوم کرده و در نامه‌های اعتراضی خشم خویش را علیه کارگزاران و دولت حامی سرمایه‌داران داخلی و خارجی فریاد می‌کنند. «حق قانونی ما کارگران را به آمریکایی داده‌اند، تکلیف چیست؟ ما کارگران تقاضا داریم طبق اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد معامله مشکوک فروش شرکت چندین میلیارد تومانی صنعتی جنرال (جبال) که توسط سازمان صنایع ملی ایران به بخش خصوصی واگذار شده، رسیدگی شود. چرا که اموال بیت‌المال را به تاراج برده‌اند و لطمه به ملت زده‌اند. ما کارگران دادن امتیاز سهام به شخص آمریکایی و صاحبان ثروت‌های بادآورده و عاملین آن را که از واگذاری کارخانه بزرگ جبال اطلاع داشته‌اند و در مقابل چنین قرارداد ننگینی سکوت نموده‌اند، محکوم می‌نماییم» کارگران مقرر می‌دارند که در اعتراض به این حرکت ننگین بارها از سال ۷۳ تاکنون به طور کتبی به کلیه مراجع جهت رسیدگی اطلاع داده‌اند. البته کارگران خود به خوبی می‌دانند که گوش شنوا در میان دست‌اندرکاران رژیم وجود ندارد. بلکه آنان این حرکت اعتراضی مرحله به مرحله را جهت روشن شدن ذهن دیگر زحمتکشان انجام می‌دهند تا به طور یکپارچه تحت رهبری گردان پشاهنگ خویش طومار رژیم ضدبشری را درهم بپچند. □

TOUFAN

توفان

Nr.41 Avr. 98

اطلاعیه

در رابطه با اعتراضات کارگران کارخانه «پرسان» رشت

ثروت عمیق ترگشته و میلیون ها دلار از دسترنج غارت شده شما کارگران را این نامردمان تاریخ از مملکت خارج کرده و در مقابل فقر و سیاه روزی بیشتر شما حساب های بانکی خود را پر کرده اند.

شما خود شاهدید که غول گرانی بیداد می کند. گرانی ارزاق عمومی، گرانی کرایه مسکن، گرانی خدمات عمومی، گرانی خدمات تحصیلی، گرانی خدمات درمانی و بهداشتی و... کمر کارگران و دیگر زحمتکشان را زیر بار ننگین و نکبت بارش خم کرده است.

کارگران رزمنده! با اعتصابات سراسری همزمان خویش را یاری رسانید!

هم اکنون کارگران کارخانه «پرسان» رشت که تولیدکننده پتو و... می باشند، به دنبال پرداخت نشدن حقوقشان و پس از این که بیش از ۷ ماه است که با ارسال نامه های اعتراضی به تمامی مراجع حقوقی و قضایی و مقامات کشوری تا کنون کوچک ترین پاسخی به خواسته های برحقشان دریافت نکرده اند، دیگر کارد به استخوانشان رسیده است. این کارگران رزمنده در آخرین نامه اعتراضی خود تهدید کرده اند که اگر بزودی حقوقشان پرداخت نگردد، دست به راهپیمایی های انتحاری خواهند زد و بدین ترتیب مرگ سرخ را به مرگ تدریجی ارجح خواهند شمرد.

در چنین شرایط سخت و حساسی تنها اعتصابات سراسری کارگران رزمنده و قهرمان می تواند ناجی واقعی جان سرخ پوشان همزم خویشت باشد.

عزمتان استوار رزمتان پیروز باد!

نگ و نفرت بر رژیم سرمایه داری ایران!

کارگران قهرمان، انقلابیون راستین، مبارزین برحق، محرومین و شریف ترین طبقه جامعه که طی اعصار تاریخ از طرف حاکمان زر و زور تحت استثمار بی رحمانه و خانمانسوز قرار داشتید، شما رزمندگان سلحشور که بارها با مبارزات قهرمانانه و سرخ خویش بساط ننگین قلدران و چپاولگران را در طول تاریخ درهم نوردیدید، بر شماست که هم اکنون به یاری همزمانان بشتابید.

شما شاهدید که رژیم جمهوری اسلامی ایران در طول حیات ننگین ۱۹ ساله خویش در عمل برای شما آفرینندگان واقعی نعم مادی و معنوی جامعه نه تنها قدمی در جهت حق قانونی و طبیعی شما برنداشته بلکه هم چنین با اتخاذ سیاست های به غایت ضدکارگری وضعیت معیشتی شما را هزاران بار بدتر و مشقت بارتر کرده است.

شما خود شاهدید دست اندرکاران رژیم تاکنون صدها تن از کارگران آگاه و پیشرو و فعالین جنبش کارگری را دستگیر و در سیاهچال های قرون وسطی به بند کشیده و زندگی را برای خانواده های بی سرپناهشان به جهنم روی زمین تبدیل کرده اند.

شما خود شاهدید دست اندرکاران رژیم در طول حیات زمامداری شان با سیاست حمایت از سرمایه داران هزاران تن از همزمانان را که جهت احقاق حقوق خویش به پا خاسته بودند، از کار اخراج نموده و زندگی آنان و خانواده های شان را به خاک سیاه نشانده است.

شما خود شاهدید علیرغم وعده و وعیدهای بسیار از طرف مقامات درجه اول مملکتی مبنی بر بهتر شدن وضع اقتصادی شما اما دره فقر و

نامه ای از یک رفیق قدیمی در باره

مذهب با اتکاء به اسناد قدیمی "توفان"

راجع به مذهب

مذهب خدمتگذار توده های رنجبر نیست و تا آنجائیکه تاریخ نشان می دهد ۱- ترشح جهل انسان بوده است. ۲- آلتی برای استثمار رنجبران. ۳- فلسفه ای برای جلوگیری از طغیان رنجبران. ۴- تکیه گاه استثمارگران توده های رنجبر است. ۵- دعوت به نیکی غیر اصولی می کند که اگر در سرتان زدن چیزی نگوئید.

از این جهت مذهب یاری دهنده به طبقات استثمارگر است. ما مارکسیست-لنینیست که افتخار می کنیم پشاهندگان طبقه کارگر هستیم با این آلت استثمارگران (مذهب) نیز مبارزه ای بی امان ایدئولوژیک خواهیم کرد. ولی اینجا یک مسئله هست که دین صدها سال است که مردم را فریفته و خواسته های آنان را به زمانی و جهانی نامعلوم و نیروئی غیرمادی موکول ساخته است و مردم هر بدبختی و ناراحتی که دارند می گویند: "شکر خدا که همین را هم داریم" یا "هر چه خدا بخواهد همان میشود" یا "خدا جزایشان را بدهد" و غیره که به اینها متوسل می شوند. مارکس می گوید: "دین تریاک توده هاست" یعنی دین مثل تریاک شده برای توده ها که بعد بدبختی هایشان به آن رجوع می کنند و از آن می کشند، و خود را تخدیر می کنند. از این نظر برای مبارزه با مذهب نمی شود که یکدفعه تریاک یک معتاد را قطع کنی. اگر این کار بکنی او با تو مبارزه خواهد کرد. علاقه اش بیشتر شعله می کشد. راه مبارزه با ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر